

11. 'Abdullāh b. Cahş	Abdullah b. Cahş (010126)	284
12. 'Alī b. Ebī Ṭalīb	Ali (011422)	286
13. Sa'd b. Ebī Vakkaş	Sa'd b. Ebu Vakkaş (180069)	287
14. ez-Zübeyr b. el-'Avvām	Zübeyr b. Avvam (230365)	288
15. Mustah b. Üşāse	Mistah b. Usase (131470)	289
<b>İ. Hz. Peygamber'in Bazı Eşleriyle Evlenme Tarihleri</b>		290
1. Ḥadīce binti Ḥuveylid	Hadice (080849)	290
2. Sevede binti Zem'ā	Sevede (180831)	292
3. 'Ā'īşe binti Ebī Bekr	Aişe (011134)	293
<b>J. Hz. Peygamber'in Çocuklarının Doğum-Vefat Tarihleri</b>		302
1. Hz. Peygamber'in Çocuklarının Sayısı ve İsimleri		302
2. el-Kāsim	Kasım (110503)	305
3. eṭ-Ṭāhīr, eṭ-Ṭayyīb veya 'Abdullāh		305
4. Zeyneb	Zeyneb (230225)	306
5. Rukīyye	Rukiyye (170472)	306
6. Ummu Kūlsūm	Ummü Kulsüm (200267)	307
7. Fāṭıma	Fatıma (060098)	307
8. Hz. Peygamber ve Ḥadīce'nin Yaşlarına Göre Çocuklarının Doğum Sıralaması		309
<b>K. Kithk Senesi</b>		310
<b>L. Kâbe'nin İnşası</b>	Kabe (110028)	312
1. İnşanın Sebebi		312
2. İnşanın Tarihi		312
3. Gemi Meselesi		314
4. Yılan Meselesi		314
5. Kâbe'nin İnşası Sürecinde Güneş'in Tutulması		315
6. Taş Taşınması		316
7. Yıkım İşlemi		316
8. Kâbe'nin İnşâ Süreci		316
9. Ḥaceru'l-Esved'in Yerleştirilmesi	Hacerülesved (080070)	316

## YEDİNCİ BÖLÜM

### Bİ' SET İLE MEDİNE'YE HİCRET ARASINDAKİ BAZI OLAYLARIN TARİHLENDİRİLMESİ

<b>A. İlk Vahiy</b>		321
<b>B. Peygamberlik Haberinin Yayılması</b>		324
1. Ebû Bekr'in Haberi	Ebu Bekir 050100	324
2. 'Afif el-Kindî'nin Haberi		326
3. el-'Abbās'ın Haberi	Abdullah b. Abbas (010036)	327
4. 'Abdurrahmān b. 'Avf'ın Haberi	Abdurrahman b. Avf (010292)	329
<b>C. İslâm'a İlk Girişler</b>		330
1. Sa'd b. Ebī Vakkaş'ın İslâm'a Girişi	Sa'd b. Ebu Vakkaş (180069)	330
2. Ḥalīd b. Sa'id b. El-Ās'ın İslâm'a Girişi	Halid b. Sa'id (080309)	332
3. Ḥabbāb b. el-Eret'in İslâm'a Girişi	Habbab b. Eret (080007)	333
4. ez-Zübeyr b. el-'Avvām'ın İslâm'a Girişi	Zübeyr b. Avvam (230365)	333
5. 'Osmān b. 'Affān ile Ṭalḥa b. 'Ubeydullāh'ın İslâm'a Girişi	Osman (150060)	334
6. 'Osmān b. Maz'ūn ve Arkadaşlarının İslâm'a Girişi	Osman b. Maz'un (150082)	336
7. 'Amir b. Ebī Vakkaş'ın İslâm'a Girişi	Amir b. Ebu Vakkaş (011662)	337

HABBÂB B. EL ERET

7

- HABBAB -

- IBNUL ERET-EBU ABDILLAH ETTEWÎMI -

(297.9. Kut.m)

Et-Me'ârif- (i. Kut)- 3/6 v. d.

297.92

Bencetâ - Mehafî - I, 85

YAH.B

(20)

219,3

080007 HABBAB B. ERET (?)

م ٥٤٨ مجيد عبدالحميد

خياب بن الأثر، الداعية الصابر. بغداد، دار الكتاب

للطباعة، ١٩٨٠.

٣١ص، (سلسلة تاريخ الصحابة)

١ - خياب بن الأثر (صحابي) أ - العنوان

(السلسلة)

القرآن وعلومه

آيات القرآن

01 ARALIK 1993

الكفر

خياب بن الأثر

~~Habbab b. el Aret~~  
Habbab b. Eret.

297.47

KAD.M

20/2, 139

Habbâb b. el Eret

Makdisi-el-Bed 5/101

خَبَابُ بِنِ الْأَرْتِ

HABBAB b. ERBI

عد - ج ٢ ق ١ ص ١١٦  
\* ما يظنُّه من آثارِ تَفْذِيبِ  
الشُّرِكِيِّنَ لَهُ -  
حم - سادس ص ٢٩٥  
\* قوله « لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ تَكُونَ  
قَدْ عَجَّلْتَ لَنَا طَيِّبَاتِنَا فِي حَيَاتِنَا  
الدُّنْيَا --

بخ - ك ٦٤ ب ٢٨  
ط - ح ٢٥٩٧  
عد - ج ٢ ق ٢ ص ١١٧  
\* أَحَدُ السَّبْعَةِ الَّذِينَ أَعْلَنُوا  
إِسْلَامَهُمْ -  
عد - ج ٢ ق ١ ص ١٦٦  
\* تَهْذِيبُ أَهْلِ مَكَّةَ لَهُ -  
معج - المقدمة ب ١١ ق  
حم - خامس ص ١١٠ و ١١١  
\* مَوْتُهُ -  
عد - ج ٢ ق ١ ص ١١٧

خَيْبُ بْنُ عَدِيِّ الْأَنْصَارِيُّ

\* أَسْرُ فَرِيْسَ لَهُ وَقْتَلَهُ -  
بخ - ك ٥٦ ب ١٧٠ ؛  
ك ٦٤ ب ١٠ و ٢٨ ؛  
ك ٩٧ ب ١٤  
بد - ك ١٥ ب ١٠٥  
حم - ثاب ص ٢٩٤ و ٣١٠ ق  
ثالث ص ١٣٧  
ط - ح ٢٥٩٧  
قد - ص ١٥٨  
\* صَلَاتُهُ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ قَتْلِهِ -  
بخ - ك ٥٦ ب ١٧٠ ؛  
ك ٦٤ ب ١٠ و ٢٨  
بد - ك ١٥ ب ١٠٥  
عد - ج ٢ ق ١ ص ٤٠  
حم - ثاب ص ٢٩٤ و ٣١٠  
ط - ح ٢٥٩٧ ق  
قد - ص ١٥٩  
\* بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِثْلَ الظَّلْمَةِ مِنْ  
الدَّيْرِ فَحَمَّتَهُ -

29 EYLUL 1996

WENSINCK AREN JEAN, MIFTAHU KÜNUZÜ's-SÜNNE,  
Trc: ABDÜLBAKİ MUHAMMED FUAD, BEYRUT 1983. ss. 173-174 DİA DM NO: 04160.  
KISALTMALAR:  
بخ= صحيح البخاري، مس= صحيح مسلم، بد= سنن أبي داود، تر= سنن الترمذي، نس= سنن النسائي، معج= سنن ابن ماجه، مى= سنن  
الدارمي، ما= موطأ مالك، ز= مسند زيد بن علي، عد= طبقات ابن سعد، حم= مسند احمد بن حنبل، ط= مسند الطيالسي، هش= سيرة ابن  
هشام، قد= مغازي الواقدي

ابویحیی بوده است (ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۲، ص ۹۸؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۷۱)، اما باید گفت، کنیه ابویحیی که برخی منابع برای او برشمرده‌اند، در واقع کنیه صحابی دیگری است با همین نام (خیاب)، که غلام عتبه بن غزوان بود و در سال ۱۹ در زمان خلیفه عمر (۱۳-۲۳) درگذشت. یکی گرفتن این دو از خطاهای رایج محدثان است (عسکری، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۲، ص ۱۰۰). گفته شده است که پیامبر اکرم پسر خیاب را عبدالله نامید و خیاب را ابو عبدالله خواند (خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۵۷۰؛ قس بلاذری، ۱۹۹۶-۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۹۹؛ د. اسلام، چاپ دوم، ذیل ماده، که از خیاب با کنیه ابو عبدربه یاد شده است).

از آنجا که اکثر منابع وفات خیاب را در سال ۳۷ و در ۷۳ سالگی ثبت کرده‌اند (ادامه مقاله)، وی باید در سال هفدهم پس از عام الفیل، و ۲۳ سال پیش از مبعث به دنیا آمده باشد.

خیاب در یکی از جنگهای دوره جاهلی (هنگامی که احتمالاً نوجوان یا جوان بود)، به دست گروهی از قبیله ربیعہ اسیر گردید (ابن اثیر، الکامل، همانجا) و در مکه فروخته شد. ام‌آمنار خزاعی دختر (یا مادر؟) سیاح خزاعی - که خاندانش هم پیمان بنی زهره بودند - خیاب را خرید و آزاد کرد و او جزو موالی یا آزادشدگان شد (ابن سعد، ج ۳، ص ۱۶۴؛ ج ۶، ص ۱۴؛ زریاب خویی، همانجا). از این رو، خیاب را با انتساب ولاء، خزاعی خوانده‌اند. از سوی دیگر گفته شده است که چون ارت با مادر سیاح ازدواج کرده بود و خیاب برادر ناتنی سیاح بود، خیاب به آل سیاح انضمام یافت و تیز جزو هم پیمانان بنی زهره شد (ابن سعد، ج ۳، ص ۱۶۴؛ بلاذری، ۱۹۹۶-۲۰۰۰، همانجا؛ ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۲، ص ۹۸؛ قس ابن حبیب، ۱۳۶۱، ص ۲۸۸؛ همو، ۱۴۰۵، ص ۲۴۴؛ ابن جبان، ۱۳۹۳-۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۰۶). به هر حال، وی پیش از اسلام آزاد بود و با درآمد شخصی خود (از طریق آهنگری) گذران معیشت می‌کرد (ابن سعد، همانجا).

خیاب بن ارت از جمله اولین افرادی بود که دعوت پیامبر اکرم را پذیرفت و اسلام آورد. بسیاری او را ششمین مسلمان دانسته‌اند (ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۴۳؛ طبرانی، ج ۴، ص ۵۵؛ ابن اثیر، اسدالغابة، همانجا) که پیش از ورود حضرت رسول به دارالارقم<sup>۳</sup>، مسلمان شد (ابن سعد، ج ۳، ص ۱۶۴-۱۶۵). برخی هم وی را دهمین یا یازدهمین یا بیستمین مسلمان ذکر کرده‌اند (یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳؛ ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۸۸؛ ذهبی، ج ۲، ص ۳۲۴). همچنین او را در زمره معدود مسلمانانی دانسته‌اند که اسلام خویش را ظاهر کرد و گاه حتی اولین ایشان به شمار آورده‌اند (ابن اثیر، اسدالغابة، همانجا؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۲۲۱).

خیاب بن ارت قبل و بعد از هجرت، در زمره مسلمانان فقیر بود. خود در جایی تصریح کرده است، هنگامی که به پیامبر اکرم

prince of Denmark, ed. Tucker Brooke and Jack Rondall Crawford, New Haven 1962; "A Short sturgeon history", Sterling Caviar, 2009. Retrieved Aug. 15, 2009, from [http://www.sterlingcaviar.com/sterlingcaviar/caviar\\_history.asp](http://www.sterlingcaviar.com/sterlingcaviar/caviar_history.asp); Lisa Speer and Liz Lauck, "Roe to ruin: the decline of Sturgeon in the Caspian Sea and the road to recovery", SeaWeb, 2009. Retrieved Sept. 23, 2009, from <http://www.seaweb.org/resources/documents/reports-roe-to-ruin.pdf>; Strabo, *The geography of Strabo*, with an English translation by Horace Leonard Jones, vol. 3, Cambridge, Mass. 1967; Mougeh Yasai, "Iranian caviar", *TED case studies*, vol. 15, no. 2 (Jun. 2005). Retrieved July 29, 2008, from <http://www1.american.edu/ted/iran-caviar.htm>.

/ شمامه محمدی فر /

**خیاب بن ارت**، از سابقان در اسلام و صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی علیه السلام. درباره نسب او اختلاف است. کسانی که او را عرب دانسته‌اند، اغلب وی را تمیمی شمرده‌اند (طبرانی، ج ۴، ص ۵۴؛ ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۲، ص ۹۸). بر این اساس، وی را چنین خوانده‌اند: خیاب بن ارت بن جندله بن سعد بن خزیمه بن کعب بن سعد بن زید مناهن تمیم (برای نمونه - ابن سعد، ج ۳، ص ۱۶۴). برخی نام جد وی را، به جای جندله، خزیدله ثبت کرده‌اند (طبرانی، همانجا؛ همیشی، ج ۹، ص ۲۹۹). بعضی نیز او را خزاعی یا هم پیمان بنی زهره دانسته‌اند (ابن اثیر، اسدالغابة، همانجا؛ تیز - ادامه مقاله). گاه اصل خیاب را از سواد عراق و ناحیه کَشکر گفته‌اند (بلاذری، ۱۹۹۶-۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۶۷). از سویی گفته شده است که ارت (پدر خیاب) از آن رو چنین نام گرفت که درست نمی‌توانست به عربی سخن بگوید و هرگاه می‌خواست به این زبان حرف بزند، رته (لکنت زبان) پیدا می‌کرد (بلاذری، ۱۹۹۶-۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۹۹). لذا برخی او را یا از نبطیها و آرامیهای عراق یا از ایرانیان ساکن کسکر دانسته و مدعی شده‌اند، اولاد او برای اینکه پدرشان را عرب خالص قلمداد کنند، او را از قبیله بنی سعد بن زید مناهن تمیم خوانده‌اند (همانجا؛ زریاب خویی، ص ۱۲۰). به علاوه در روایتی از حضرت علی علیه السلام، خیاب نخستین کسی از نبطیان شمرده شده که اسلام آورد (ابن بابویه، ج ۱، ص ۳۱۲). بنابراین، عراقی بودن خیاب ارجح از حجازی بودن اوست (بلاذری، ۱۹۹۶-۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۹۸).

کنیه خیاب، بنابر مشهور، ابو عبدالله و به قولی ابو محمد یا

this has the value of *laysa* (*Mufaṣṣal*, § 38, and Ibn Ya'īsh, 132-4). This also involves the question of the *mā hidjāziyya* (*K. al-Inṣāf*, 19). See Question under discussion, 76-9, and Ibn Ya'īsh, 132, ll. 24-5.

For the *khābar*'s place, see the Questions under discussion: *K. al-Inṣāf*, No. 9, pp. 34-6, No. 17, pp. 70-2, and No. 18, pp. 73-6. For the separation between *khābar* and *naḥ*, see Question No. 100.

**Bibliography:** In addition to references given in the text, see Sibawayh, *Kitāb*, Paris edn., ch. iii, 17-19, 120-1, 136; Mubarrad, *K. al-Muḥtadab*, references in *al-Fahāris* (Cairo 1388/1968-9); *Zaḍīdjādī*, *Djumal*, 48-50, 53-69, 119-20; Raḍī 'l-Dīn al-Astarābādī, *Sharḥ al-Kāfiyya*, Istanbul 1275/1858-9, 76-101; Ibn Mālik, *Alfiyya*, vv. 113-63; *Sharḥ* of Ibn 'Aqīl, Cairo 1370/1951, i, 163-76; *Sharḥ* of al-Ushmūnī, Cairo 1375/1955, i, 88-128; Abū Ḥayyān al-Andalusī, *al-Manḥadj al-sālik*, ed. Glazer, 36-67.

(H. FLEISCH)

**X KHABAR AL-WĀHID.** Literally, tradition or report going back to one single authority. Synonyms are *khābar al-āḥād*, *khābar al-infirād* and *khābar al-khāṣṣa*. According to the generally-accepted definition, a *khābar al-wāhid* is a report which falls short of the predicate *mutawātir* [q.v.] (or, as certain scholars assert, *mashhūr* [q.v.]) in that it has only one or a few (from two to five) transmitters in every *ṭabaqa* of its *isnād*. The first classical scholar who writes about the *khābar al-wāhid* is, according to Nawawī (cf. *Sharḥ ṣaḥīḥ Muslim*, Cairo 1349, i, 131), Shāfi'ī (d. 204/820). In his *Risāla* he devotes two chapters to it. He argues that a *khābar al-wāhid* constitutes an argument (*ḥudūdīya*), if only there is at every stage of the *isnād* one reliable transmitter (*ṭhika* [q.v.]), his reliability being dependent on the following six conditions: (1) he should have a strong faith; (2) he should be known for his veracity in transmitting traditions; (3) he must be able to grasp the meaning of what he transmits; (4) he should pay heed to the exact wording; (5) he should transmit from memory, and (6) he should be free from *tadlis* [q.v.]. The *khābar al-wāhid* forms in itself an *asl* and can only in part be compared with juridical testimonies (*shahādāt*). It can only be invalidated by one or more other reports which present an opposing view and which, at the same time, meet the requirements of reliability more adequately.

Most Muslim scholars agree in that the *khābar al-wāhid* can be considered as conveying a probability (*ṣann*), not definite knowledge (*'ilm*), although various traditionists hold the opinion that those contained in the compilations of Bukhārī and Muslim also convey *'ilm* to the exclusion of all others. The majority of orthodox Muslim scholars finally agreed on the fact that, inasmuch as a *khābar al-wāhid* conveys at least a probability, every Muslim is bound by it and is obligated to live by it.

Among those who reject the *khābar al-wāhid* as a valid criterion or an obligation are the *Kadariyya* [q.v.], the *Rāfiḍa* [q.v.], certain members of the *Zāhiriyya* [q.v.] (although Ibn Ḥazm lends full credit to them, cf. *al-Iḥkām fī uṣūl al-ahkām*, ed. Shākir, Cairo 1345-7, i, 108) and the *Mu'tazila* [q.v.].

**Bibliography:** Tahānawī, *Dictionary of the technical terms* . . ., Calcutta 1862, 1463; Nawawī, *Sharḥ ṣaḥīḥ Muslim*, Cairo 1349, i, 130 ff.; Shāfi'ī, *Risāla*, ed. Aḥmad M. Shākir, Cairo 1940, 369-471; J. Schacht, *The origins of Muhammadan jurisprudence*, Oxford 1950, 40 ff., 50 ff.; Ibn Abī Ḥātim al-Rāzī, *K. al-Djarḥ wa 'l-l'adīl*, Hyderabad 1952-3, i/1, 37; Ṣubḥī al-Ṣāliḥ, *'Ulūm al-*

*ḥadīth wa-muṣṭalahuhu*, Damascus 1959, 152; J. Robson, *Traditions from individuals*, in *JSS*, ix (1964), 327-40; G. H. A. Juynboll, *The authenticity of the tradition literature; discussions in modern Egypt*, Leiden 1969, index, s.v. *āḥād*.

(G. H. A. JUYNBOLL)

**X KHABBĀB B. AL-ARATT**, ABŪ 'ABD AL-LĀH OF ABŪ YAḤYĀ OF ABŪ MUḤAMMAD OF ABŪ 'ABD RABBIHI, a Companion of the Prophet. Tradition is not unanimous about his origin. Some reports state that his father was captured in a raid launched by the Rabī'a in the Sawād, sent to Mecca and sold as a slave to Sibā' b. 'Abd al-'Uzzā al-Khuzā'i, a confederate (*ḥalīf*) of the Banū Zuhra; Sibā' (who was later killed by Ḥamza in the battle of Uḥud) gave him as a gift to his daughter Umm Anmār who freed him. In a tradition attributed to 'Alī he is said to have been the first of the *Nabaṭ* to embrace Islam. Other traditions claim that the mother of *Khabbāb*, a professional circumciser, also gave birth to Sibā'; it is for this reason that Ḥamza when killing Sibā', shouted to him "O son of the woman cutting the clitoris". By virtue of this kinship, *Khabbāb* claimed to be a confederate of the Zuhra in Mecca. Some reports say that this father was from Kaskar or from the vicinity of al-Kūfa. A quite different tradition states that al-Aratt was a Tamīmī, of the Banū Sa'd, who was captured in a raid and sold in Mecca to Umm Anmār al-Khuzā'iyya, who freed him. This version, adopted by his descendants, gives his pedigree as follows: *Khabbāb* b. al-Aratt b. Djandala b. Sa'd b. *Khuzayma* b. Ka'b b. Sa'd from Tamīm. Another account records that *Khabbāb* was a freed slave (*mawlā*) of Thābit b. Umm Anmār; Thābit, these sources claim, was a *mawlā* of al-Akhnas b. Sharīk al-Thakafī, who in his turn was a confederate of the Zuhra. These contradictory traditions do not help to establish exactly his origin and his position in Mecca, but he must have been of a very low status, as he was doubly dependent, being a *mawlā* of a family which was in turn in a relation of dependence as confederates of the tribal group of Zuhra. *Khabbāb* himself was a blacksmith, a profession regarded as base in Mecca and in the Arab peninsula in general. The tradition of his Sawādī origin seems preferable because of his father's incorrect Arabic speech, which is indicated by his nickname *al-Aratt*; this would seem to point to Arabic not being his native language, and he probably spoke Nabataean, sc. neo-Aramaic. Although a *mawlā*, *Khabbāb* apparently acquired some influence in the *Khuzā'i* family of his master. It was he who promoted the plan that the family of Sibā' should join the Zuhri 'Awf b. 'Abd 'Awf (the family of 'Abd al-Raḥmān b. 'Awf) as confederates and he indeed succeeded in carrying out his plan.

*Khabbāb* was one of the earliest converts to Islam. He is usually mentioned as the sixth or the seventh man who embraced Islam. A unique tradition granting him an usually high position in Islam says that he was the first man who embraced Islam.

*Khabbāb* is recorded as one of "the weak ones" in Mecca. Lacking any protection (*mana'a*), he was exposed to persecution and cruel torture. The noble *Kurashīs* and leaders of tribes used to mock the Prophet when they saw him in the company of *Khabbāb* and other poor men, and some verses in the *Kur'an* were revealed to the Prophet in this connection. It is said that *Khabbāb* was attached to the Prophet and heard some chapters of the *Kur'an* from his mouth, and that he witnessed the conversion of 'Umar to Islam when present in the house of 'Umar's sister, reading chapters from the *Kur'an*.

29 EYLOL 1993

80007 Habbab b. Aratt

# فقيه السنة

خروج أحاديث الكتاب

المحدث العلامة الشيخ محمد ناصر الدين الألباني

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	10886
Tasnif No. :	297-92 6A7-E

دار الفقه

1989

Habbāb b. Eret

104-106

## بلال

ومن هؤلاء « بلال بن رباح » كان سيده أمية بن خلف - إذا حميت الشمس وقت الظهيرة - يقلبها على الرمال المتهبة ظهراً لبطن ، ويأمر بالصخرة الجسيمة فتلقى على صدره ثم يقول له : لا تزال هكذا حتى تموت أو تكفر بمحمد وتعبد اللات والعزى ، فما يزيد بلال عن ترديد : أحد ، أحد ، أحد ، أحد .

## خباب

ولما اشتدت ضراوة قریش بالمستضعفين ذهب أحدهم - خباب بن الارت - إلى رسول الله ﷺ يستنجد به ، قال خباب : شكونا إلى رسول الله ﷺ وهو متوسد بردة في ظل الكعبة فقلنا : ألا تستنصر لنا ؟ ألا تدعو لنا ؟ فقال : « قد كان من قبلكم يؤخذ الرجل فيحفر له في الأرض فيجعل فيها ، ثم يؤتى بالمنشار فيوضع على رأسه فيجعل نصفين ويمشط بأمشاط الحديد ما دون لحمه وعظمه ما يصدته ذلك عن دينه ، والله ليتمنن أن الله تعالى هذا الأمر حتى يسير الراكب من صنعاء إلى حضرموت فلا يخاف إلا الله والذئب على غنمه ، ولكنكم تستعجلون » .

\* \* \*

ماذا عسى يفعل محمد ﷺ لأولئك البائسين ؟ إنه لا يستطيع أن ييسر حمايته على أحد منهم ، لأنه لا يملك من القوة ما يدفع به عن نفسه ، وقد كان في صلاته يرمى عليه - وهو ساجد - بكرش الجزور أو رحم الشاة المذبوحة ، وكانت الأنجاس تلقى أمام بيته ، فلا يملك إلا الصبر .

إن محمداً صلوات الله وسلامه عليه لم يجمع أصحابه على منغم عاجل أو آجل ، إنه أزاح العشاوة عن الأعين ، فأبصرت الحق الذي حجب عنه دهرأ ، ومسح الران عن القلوب ، فعرفت اليقين الذي فطرت عليه وحرمتها الجاهلية منه . إنه وصل البشر برهبهم فربطهم بنسبهم العريق وسببهم الوثيق ، وكانوا - قبلاً - حيارى محسورين ، إنه وازن للناس بين الخلود والفناء ، فأثروا الدار الآخرة على الدار الزائلة ، وخيرهم بين أصنام حقيرة وإله عظيم . فازدروا الأوثان المنحوتة ، وتوجهوا للذي فطر السموات والأرض .

حسب محمد ﷺ أن قدم هذا الخير الجزيل ، وحسب أصحابه أن ساقته العناية لهم ، فإذا أودوا فليحتسبوا ، وإذا حاربهم عبيد الرجن من الأوثان فليزوموا ما عرفوا ، والحرب القائمة بين الكفران والإيمان سينجلي غبارها يوماً ما ، ثم تتكشف عن شهداء وعن هلكى ، وعن مؤمنين قائمين بأمر الله ومشركين مدحورين بإذن الله .

« وقل للذين لا يؤمنون : اعملوا على مكانتكم إنا منتظرون . والله غيب السموات والأرض ، وإليه يرجع الأمر كله ، فأعبده وتوكل عليه ، وما ربك بغافل عما تعملون » (١)

وكان رسول الله ﷺ يث عناصر الثقة في قلوب رجاله ، ويفيض عليهم ما أفاضه الله على فؤاده من أمل رحيب في انتصار الإسلام ، واتشار مبادئه ، وزوال سلطان الطغاة أمام طلائعه المظفرة في المشارق والمغارب ، وقد اتخذ المستهزئون من هذه الثقة مادة لسخرتهم وضحكهم . كان الأسود بن المطلب وجلساؤه إذا

(١) سورة هود : ١٢١ - ١٢٣ .

(٢٣٦) عن طريق أبي عبيدة بن محمد بن عمار بن ياسر . قال : أخذ المشركون عماراً فلم يتركوه حتى سب رسول الله ﷺ وذكر آلهم بخير . الحديث ، وأخرجه الحاكم (٢ - ٣٥٧) عن أبي عبيدة هذا عن أبيه . ثم قال : ( صحيح على شرط الشيخين ) وواقفه الذهبي . كذا قال . وقد كنت قديماً اغتررت بقولهما ، والآن تبين لي خطأها إذ إن الجماعة رووه عن أبي عبيدة . وهب أن قوله : ( عن أبيه ) ( صحيح ) فأبوه تابعي وليس بصحابي فالحديث مرسل إن لم يكن معصلاً . ثم إن أبا عبيدة وأباه لم يخرج لهما الشيخان شيئاً . بل إن الأول قال فيه ابن أبي حاتم (٤/٢٠٥-٤) عن أبيه : ( منكر الحديث ) وواقفه ابن معين وغيره ؛ فإني للحديث الصحة ؟ بله على شرطهما !  
نعم إنما يصح منه نزول الآية في عمار لمجيء ذلك من طرق ساقها ابن جرير . والله اعلم .



# أنساب الأشراف

تصنيف

أحمد بن يحيى المعروف بالبلاذري (المتوفى ٤٧٩هـ)

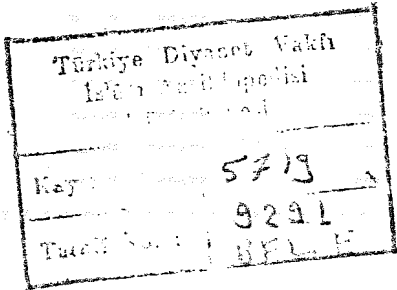
الجزء الأول

تحقيق

الدكتور محمد حميد الله

مخرجه

معهد المخطوطات بجامعة الدول العربية



بالاشتراك مع

دار الأشراف بمصر

09 MAYIS 1991

Y. Habab b. Eret - 175-180

٤٢٥ - حدثنا بشر بن الوليد ، ثنا أبو يوسف ، عن الحسين بن عمارة ، عن أبي إسحاق ، عن عاصم ابن ضمرة :

أن علياً صلى على عمار ، ولم يغسله .

٤٢٦ - حدثنا محمد بن سعد (١) ، ثنا أبو نعيم ، ثنا شريك بن عبد الله ، عن أبي إسحاق الشيباني ، عن مثنى العبدى ، عن أشياخ شهدوا عماراً قال :

لا تغسلوا عني دماً فإني مخاصم .

٤٢٧ - وروى عن الأصمغين بن نباتة أنه قال :

رحم الله أبا اليقظان ، فإنه أرى أنه لو شارك أيوب عليه السلام في بلائه ، صبر معه .

## خبياب بن الأرت

٤٢٨ - قالوا : كان الأرت سوادياً . فأغار قوم من ربيعة على الناحية التي كان فيها ، فسبوه وأتوا به الحجاز ، فباعوه . فوقع إلى سباع بن عبد العزى الخزاعي ، حليف بني زهرة . وابنة (٢) عبد الله بن سباع هذا ، هي أم طريح بن إسماعيل الثقفي الشاعر . فوهبه لأم أعمار بنت سباع ، فأعتقته . وسباع هذا ، هو الذي بارزه حمزة رضي الله تعالى عنه : « إلى يا بن مقطعة البطور » . فقتله حمزة . وكانت أمه قابلة بمكة . ويقال : إن اسمها أيضاً أم أعمار .

٤٢٩ - وقال المهيم بن عدى : كان أبو خبياب من أهل كسكر . ويقال : إنه كان من سواد الكوفة .

٤٣٠ - وزعم أبو اليقظان البصري : أن خبياب بن الأرت كان أخا سباع لأمه . فانضم خبياب إلى آل سباع ، فادعى حلف بني زهرة .

(٢) خ : ابنة .

(١) ابن سعد ، ٣ (١) / ١٨٧ .

٤١٩ - وقال علي عليه السلام : إن امرأ من المسلمين لم يعظم عليه قتل عمار و [لم] يدخل عليه بقتله مصيبة موجعة ، لغير رشيد . رحم الله عماراً يوم أسلم ، ورحم الله عماراً يوم قتل ، ورحم الله عماراً يوم بيعت حيا . لقد رأيت عماراً ما يذكر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أربعة إلا كان الرابع ، ولا خمسة إلا كان الخامس . وما كان أحد من أصحاب محمد يشك في أن عماراً قد وجبت له الجنة في غير موطن ولا اثنين فهنيئاً الجنة . عمار مع الحق أين دار . وقاتل عمار في النار .

٤٢٠ - حدثني الحسين بن الأسود ، عن عبيد الله بن موسى ، عن عبد العزيز بن سياه ، عن حبيب (١) ابن أبي ثابت قال :

قتل عمار يوم قتل وهو مجتمع العقل .

٤٢١ - حدثنا أحمد بن إبراهيم ، ثنا إسماعيل بن إبراهيم ، عن ابن عون ، عن الحسن ، قال : قال عمرو بن العاص : إني لأرجو أن لا يكون رسول الله صلى الله عليه وسلم مات يوم مات وهو يحب رجلاً ، فيدخله الله النار . فقال : قد / ٧٩ / كان يحبك ويستعملك . فقال : الله أعلم أحبني أم تألفني ؛ لكننا كنا نراه يحب رجلاً . قال : فمن ذاك الرجل ؟ قال : عمار بن ياسر . قالوا : فذاك قتلكم يوم صفين . قال : قد والله قتلناه .

٤٢٢ - وقال بعض الرواة : كان أبو الغادية عاملياً . وأثبت ذلك أنه مرى .

٤٢٣ - وقال الواقدي في إسناده : كان عمار آدم ، طوالاً ، مضطرباً ، أشبه العينين ، بعيد ما بين المنكبين ، وكان لا يغير شيبه . وقتل مع علي بصفتين في صفر سنة سبع وثلاثين ، وهو ابن ثلاث وتسعين . وذلك الثبت . ويقال : لإحدى وتسعين . ودفن بصفتين . رحمه الله تعالى .

٤٢٤ - حدثنا محمد بن حاتم ، ثنا ابن نمير ، عن أشعث بن سوار ، عن أبي إسحاق ، أن علياً عليه السلام صلى على عمار وهاشم بن عتبة ، فجعل عمار مما يليه ، وهاشماً أمام ذلك ، وكبر عليهما تكبيراً واحداً .

(١) خ : حبيب (بالهاء المعجمة) .

# رجال السيد بحر العلوم

« المعروف بالفوائد الرجالية »

تأليف

7687-2

922 87

SAH-R

سيد الطائفة العظمى السيد محمد المهدي بحر العلوم الطباطبائي قدس سره

« 1155-1212 هـ »

« 1742-1797 م »

محقق وعلو عليه

محمد صادق بحر العلوم المحققين بحر العلوم

الجزء الثاني

Habbab b. Eret

الكتاب رجال السيد بحر العلوم  
المؤلف السيد محمد بحر العلوم  
الناشر مكتبة الصادق طران  
العدد ثلاثة آلاف نسخة  
المطبعة آفتاب الطبعة الاولى  
التاريخ 1363/9/1

الذين عذبوا في الدين فصبروا على اذى المشركين . روي : أن قريشاً اوقدت له ناراً وسحبوه عليها فما أطفأها الا ودك ظهره ، وكان أثر النار ظاهراً عليه في جسده . قال ابن عبد البر في ( الاستيعاب ) : « ... وكان خباب فاضلاً من المهاجرين الأولين شهد بدرأ وما بعدها من المشاهد مع رسول الله (ص) ثم نزل الكوفة ومات بها سنة 37 سبيع وثلاثين بعد متصرف علي عليه السلام من صفين . وقيل : بل مات سنة تسع وثلاثين بعد أن شهد مع علي صفين والنهروان ، وكان عمره اذ مات ثلاثاً وستين سنة ، وصلى عليه علي (ع)

= سباء ولكنه انتمى الى حلفاء امه بني زهرة . كان فاضلاً من المهاجرين الأولين شهد بدرأ وما بعدها من المشاهد مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم ، وكان قديماً للإسلام ممن عذب في الله وصبى على دينه ، وكان رسول الله قد آخى بينه وبين تميم مولى خراش بن الصمة ( وقيل ) : بل آخى بينه وبين جبر بن عتيك ، والأول اصبح ، والله اعلم . نزل الكوفة ومات بها سنة 37 هـ ، متصرف علي عليه السلام من صفين ( وقيل ) : بل مات سنة 39 هـ ، بعد ان شهد مع علي : صفين والنهروان . وصلى عليه علي بن ابي طالب ، وكان سنة اذ مات ثلاثاً وستين سنة ، وسأل عمر بن الخطاب خباباً عما لقي من المشركين ، فقال : يا امير المؤمنين انظر الى ظهري فنظر فقال : مارايت كاليوم ، قال خباب لقد اوقدت لي نار وسحبت عليها فما اطفأها إلا ودك ظهري » ، ( الودك : الشحم ) .

وذكره ابن الجوزي في ( صفوة الصفوة ج 1 ص 168 ) ، طبع حيدر آباد دكن سنة 1355 هـ .

وعده الشيخ الطوسي في ( رجاله ) من اصحاب رسول الله (ص) : ( ص 19 رقم 3 ) .

وترجم له ابن الأثير الجزري في ( اسد الغابة ج 2 ص 98 ) ، ومما قال : « ... وهو من السابقين الأولين في الإسلام ومن عذب في الله تعالى ، كان سادس =

فخرجوا شاهرين أسيافهم يقدمهم عمر بن الخطاب حتى وقفوا بباب مسجد رسول الله (ص) فقال عمر : والله يا أصحاب علي ، لئن ذهب الرجل منكم يتكلم بالذي تكلم به بالأمس لناخذن الذي فيه عيناه . فقام اليه خالد ابن سعيد بن العاص ، وقال : يا بن صهاك الحيشية ، أفأسيافكم تهددوننا أم بجمعكم تفزعوننا ؟ والله إن أسيافنا أحد من أسيافكم ، وإنا لا أكثر منكم - وإن كنا قليلين - لأن حجة الله فينا ، والله لولا أني أعلم أن طاعة الله ورسوله وطاعة إمامي أولى بي ، لشهرت سيفي ولجاهدتكم في الله إلى أن ابلى عذري فقال له امير المؤمنين - عليه السلام - : اجلس يا خالد ، فقد عرف الله لك مقامك وشكر لك سعيك ... » ( الحديث )

خَبَابُ بْنُ الْأُرْتِ لِلتَّمِيمِيِّ : أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (1) أَحَدُ السَّابِقِينَ الْأَوَّلِينَ

(1) خَبَابُ بْنُ الْأُرْتِ بْنِ جَنْدَلَةَ بْنِ سَعْدِ بْنِ خَزِيمَةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ مَنَاةَ بْنِ تَمِيمٍ ، هَكَذَا قِيلَ فِي نَسَبِهِ كَمَا يَقُولُ ابْنُ سَعْدٍ فِي الطَّبَقَاتِ الْكُبْرَى ( ج 3 - ص 164 طبع بيروت ) نَاقِلًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو الْوَاقِدِيِّ أَنَّهُ قَالَ : هَكَذَا يَقُولُ وَلِلخَبَابِ أَيْضًا وَيَكْنَى خَبَابُ : أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ، وَقِيلَ : أبا مُحَمَّدٍ ، وَقِيلَ أبا يَحْيَى .

قال ابن عبد البر في الاستيعاب بهامش الإصابة ( ج 1 ص 223 ) طبع مصر سنة 1328 هـ : « اختلف في نسبه ، فقيل : هو خزاعي ، وقيل : هو تميمي ، ولم يختلف انه حليف لبني زهرة ، والصحيح انه تميمي بالنسب ، لحقه سباء في الجاهلية فاشترته امرأة من خزاعة وأعتقته ، وكانت من حلفاء عوف بن عبد عوف بن الحرث بن زهرة ، فهو تميمي بالنسب ، خزاعي بالولاء ، زهري بالخلف ... كان قيناً يعمل السيوف في الجاهلية فاصابه سباء فبيع بمكة فاشترته ام اتمام بنت سباع الخزاعية وابوها سباع حليف عوف بن عبد عوف - كما ذكرنا - وقد قيل : هو مولى ثابت بن اتمام ، وقد قيل : بل ام خباب هي ام سباع الخزاعية ولم يلحقه =



# SIRAT-UN-NABI

[THE LIFE OF THE PROPHET]  
(peace be upon him)

Volume I

*Habbab & Ennet*

By

'ALLAMA SHIBLI NU'MĀNĪ

Rendered into English by

M. TAYYIB BAKHSH BUDAYŪNĪ

Türkiye	824
Tasnif No. :	297.5
	518.5

★ BOOKS ALL SORTS :

Exported & Produced By :-

MALIK SIRAJUDDIN & SONS

Kashmiri Bazar, Lahore (8) Pakistan

Phones : (042) 52169—853431—311498

## KAZI PUBLICATIONS

121 - Zulqarnain Chambers, Ganpat Road, Lahore (Pakistan)

### Tortures Inflicted on the Muslims

The Quraish, in short, let loose their fury in various forms of horrible torture setting up a record that should make men shudder. Just at mid-day they would catch hold of some helpless Muslims and throw them on the sand that burned like red-hot iron under the fierce Arabian sun. Then heavy stones were placed on their chests so that they might not be able to toss their sides, and the scorching sand was shovelled over their bodies. Sometimes their skins were burnt with heated iron and sometimes they were forced to remain under water.<sup>1</sup> These atrocities were exercised upon almost all the helpless Muslims but the following were the chief victims:

#### Khabbab ibn al-Aratt

He belonged to the tribe of Tamim. In the days of paganism he had been enslaved and sold to Umm 'Ammār. He embraced Islam, when the Prophet was staying at the house of Arqam and only half a dozen persons had by then been converted. The Quraish tortured him in various ways. One day burning coals were spread out on the ground and he was made to lie down on his back. A man planted his foot on his chest so that he might not be able to turn his sides. He was kept on the coals so long that the coals were reduced to ashes. Long afterwards, Khabbāb narrated it to 'Umar, and uncovered his back to let 'Umar have a look at the scars. It was all white like the skin of a leper.<sup>2</sup> (Before Khabbāb turned a Muslim, he had been a black-smith. His wages had sometimes been in arrears. On having embraced Islam, whenever Khabbāb asked his customers to pay his dues,

1. The *Ṭabaqāt* of Ibn Sa'd describes these incidents while giving account of Bilāl and Ṣuhaib, vide, *Ibn Sa'd*, Vol. III, description of Companions at Mecca.
2. *Ibid.*, Account of Khabbāb.

## COMPANIONS OF THE HOLY PROPHET (S.A.W.).

### PART I

**RAFI AHMAD FIDAI**

*Habib-e-Urre 626*

Türkiye İslam Ansiklopedisi	1984
No:	7528-1
Tasnif No.:	922.97 FID.C

INTERNATIONAL ISLAMIC PUBLISHERS  
K-26 E. Saket, New Delhi-17

61

long ago. However, I should make it clear that no such person should provide me with a shroud who has ever been in the service of the Government." Hearing this an Ansari youth came forward and said, "O friend of the Messenger of Allah, I have never been in the service of the Government and here I have one spare sheet of cloth, so do you allow me to offer the sheet for your shroud?"

Hazrat Abu Zar nodded and then breathed his last with the following words on his lips:

"With the name of Allah, with Allah and on the faith of Allah."

In the party, there was Hazrat Abdullah Bin Masood (R.A.A.) also, who led the Salat-e-Janaza (Funeral Prayer) and then they all laid Hazrat Abu Zar to peace.

Hazrat Abdullah bin Masood took Hazrat Abu Zar's family to Madina and gave them under the supervision of Hazrat Usman (R.A.A.). According to some other historians, Hazrat Usman hearing the news of his death went himself to Rubza and brought the family of Hazrat Abu Zar with him to Madina.

Hazrat Abu Zar is regarded in the history of Islam as one of the most respectable companions of the Prophet (S.A.W.). Although he was great critical to those who had lust for power yet he was not a fretful or peevish person. Seldom he was angry with anybody or at anything. Every aspect of his life is a candle for the Muslims.

May Allah be pleased with him.

62

6

### HAZRAT KHABBAB BIN ARATT (R.A.A.)

#### THE SIXTH MUSLIM

Hazrat Abu Abdullah Khabbab bin Aratt belonged to the famous Arab tribe, Banu Tameem. He is known in history among those great companions of the Prophet (S.A.W.) who gave up their everything for the cause of Islam and were treated most tyrannically by the enemies of Allah.

It is not known how he was enslaved and sold in Mecca before Islam. Umm-e-Anmar, the daughter of Sabaa had purchased him. But according to some others, he was purchased by Utba-bin-Ghazwan. This, however, seems incorrect because it was another Khabbab who was purchased by Utba and not Hazrat Khabbab bin Aratta. So some of the historians are confused because of the two Khabbabs and they have taken the two as one.

While in Mecca, Hazrat Khabbab bin Aratt used to work as a blacksmith. He would produce swords and by selling them would get good earnings. Thus he was passing life peacefully before coming into the fold of Islam. During those days, once by some way or other he heard the Call of the Holy Prophet and presenting himself to the Prophet (S.A.W.) accepted Islam without hesitation. Before him only five personalities had accepted Islam and they were Hazrat Khadijatul Kubra, Hazrat Abu Bakr Siddiq, Hazrat Ali, Hazrat Zaid-bin-Harisa and Hazrat Abu Zar Ghifari (R.A.A.). So Hazrat Khabbab was the sixth person who was fortunate enough to enter into the fold of Islam. By virtue of this he was called "Sadisul-Islam" or the Sixth Muslim. Thus Hazrat Khabbab is also counted among the 'Sabiqoon Awwaloon' or those who took lead in accepting the faith of Allah.